

فهم واقعیت اجتماعی با تأکید بر نظریه حوزه‌های اجتماعی درک لایدر

امید بابائی^۱

چکیده

فهم واقعیت اجتماعی، فهم شکلی از هستی‌شناسی اجتماعی است که مشخصات ساختارهای اساسی حیات اجتماعی را بیان می‌کند. هدف مقاله حاضر، فهم واقعیت اجتماعی از دیدگاه درک لایدر است. لایدر به عنوان یکی از متفکران حوزه نظریه اجتماعی با بحثی در مورد دوگانگی‌ها در جامعه‌شناسی سعی می‌کند دوگانگی عاملیت - ساختار را به حوزه‌های تحلیلی کوچکتر تقلیل دهد و نشان دهد که چگونه این حوزه‌های زندگی اجتماعی بوسیله قدرت در زمان و فضا گسترده شده‌اند. از نظر وی، هر چند ساختار و عاملیت از جهت تجربی بهم وابسته‌اند اما هر کدام حوزه‌های مستقل و جداگانه‌ای به شمار می‌روند و واقعیت اجتماعی با شناخت این حوزه‌ها و تفکیک آنها از یکدیگر قابل شناسایی است. پژوهش نشان می‌دهد، نظریه حوزه‌های اجتماعی درک لایدر، گرچه به طور صریح نظریه‌ای درباره واقعیت اجتماعی به معنای برخی روایت‌های کلان نیست، اما چارچوبی قدرتمند برای درک چگونگی شکل‌گیری واقعیت اجتماعی از طریق شناخت و معرفت است.

کلیدواژه‌ها: واقعیت اجتماعی، نظریه حوزه‌های اجتماعی، رئالیسم انتقادی، لایدر.

۱. مربی گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، (نویسنده مسئول). omidbabaei@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۸/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۹

مقدمه

فهم واقعیت اجتماعی، همواره یکی از دغدغه‌های اصلی اندیشمندان و محققان علوم اجتماعی بوده است. از زمان شکل‌گیری جامعه‌شناسی به عنوان یک رشته علمی مستقل، تلاش‌های متعددی برای تبیین و درک چگونگی ساختار، عملکرد و تغییرات جوامع بشری صورت گرفته است. «واقعیت اجتماعی»^۱ نه امری بدیهی و ثابت، بلکه ساختاری پیچیده و چند لایه است که در تعاملات اجتماعی، کنش‌ها و باورهای افراد شکل می‌گیرد (Berger & Luckmann, 1966).

در این میان، نظریه‌های جامعه‌شناسی متنوعی برای فهم این واقعیت ارائه شده است. نظریه‌های کارکردگرایی، با تأکید بر نظم و انسجام اجتماعی، به دنبال تبیین چگونگی حفظ تعادل و ثبات در جوامع هستند (Parsons, 1951). در مقابل، نظریه‌های مارکسیستی، با تمرکز بر تضاد و نابرابری‌های اجتماعی، به دنبال تحلیل ساختارهای قدرت و استثمار در جوامع هستند (Marx, 1867). همچنین، نظریه‌های تفسیری، با تمرکز بر معانی و تفاسیر ذهنی افراد، به دنبال درک چگونگی شکل‌گیری واقعیت اجتماعی از طریق تعاملات نمادین هستند (Weber, 1922).

با وجود تلاش‌های گسترده صورت گرفته، هنوز ابهامات و چالش‌های متعددی در زمینه فهم واقعیت اجتماعی وجود دارد. به عنوان مثال، چگونگی ادغام سطوح خرد و کلان تحلیل، نقش ساختارهای اجتماعی در شکل‌دهی به کنش‌های فردی و تأثیر فرهنگ و ایدئولوژی بر فهم ما از واقعیت، همگی مسائلی هستند که نیازمند بررسی و تحقیق بیشتر هستند.

در این میان، نظریه حوزه‌های اجتماعی درک لایدر، رویکردی نوظهور و کارآمد برای فهم پیچیدگی‌های واقعیت اجتماعی ارائه می‌دهد. لایدر با طرح مفهوم «حوزه‌ها»^۲ تلاش می‌کند تا نشان دهد که واقعیت اجتماعی در سطوح مختلفی از انتزاع و انضمام شکل می‌گیرد و این سطوح با هم در تعامل هستند (Layder, 2006).

1. Social Reality
2. Domains

فهم واقعیت اجتماعی با تأکید بر نظریه حوزه‌های اجتماعی درک لایدر ۲۲۹

این مقاله با هدف بررسی و نقد نظریه حوزه‌های اجتماعی درک لایدر و کاربرد آن در فهم واقعیت اجتماعی به رشته تحریر درآمده است و هدف اصلی آن، نشان دادن این است که چگونه با استفاده از چارچوب نظری لایدر می‌توان به درک جامع‌تری از پیچیدگی‌های واقعیت اجتماعی دست یافت.

مبانی نظری

جامعه‌شناسان مختلف تلقی متفاوتی از مفهوم واقعیت اجتماعی دارند. از دورکیم گرفته تا وبر، شوتز، برگر، لاکمن و غیره، همگی به موضوع واقعیت اجتماعی از زوایای مختلف پرداخته‌اند. شاید بتوان گفت امیل دورکیم اولین بار به طور موشکافانه به بررسی واقعیت اجتماعی پرداخته است. دورکیم به خاطر اینکه جامعه‌شناسی را از فلسفه جدا کرده و آن را یک نظام مجزا بداند، موضوع و قلمرو جامعه‌شناسی را امر اجتماعی یا واقعیت اجتماعی می‌خواند. دورکیم واقعیت اجتماعی را چون شیء می‌بیند: «واقعۀ اجتماعی هر گونه شیوه عملی ثابت شده یا ثابت نشده‌ای است که بتواند از خارج فرد را مجبور سازد؛ یا واقعۀ اجتماعی آن است که در عین داشتن وجود مخصوص و مستقل از تظاهرات فردی، در سراسر جامعه معینی عام باشد» (دورکیم، ۱۳۷۳: ۳۷).

در اندیشه وبر، واقعیت اجتماعی در هماهنگی با کنش فرد وجود دارد: «واقعیت‌های اجتماعی در معنای نهایی‌شان واقعیت‌های معقول‌اند. ما تنها در صورتی می‌توانیم به فهم کنش انسانی برسیم که به درون آن معانی ذهنی‌ای راه ببریم که کنشگران به رفتارشان و نیز رفتار دیگران باز می‌بندند» (کوزر، ۱۳۷۸: ۳۰۳).

در اندیشه شوتز، واقعیت اجتماعی در هماهنگی با زندگی روزمره شناخته می‌شود. شوتز در کتاب مسئله واقعیت اجتماعی مقصود خود را از این اصطلاح توضیح می‌دهد: «مقصود من از اصطلاح واقعیت اجتماعی مجموع تمام اشیاء و رویدادهای جهان اجتماعی و فرهنگی است که با تفکر عقل متعارف انسانهایی تجربه می‌شود که زندگی روزمره خود را در میان هموعان‌شان می‌گذرانند و با روابط چند جانبه کنش متقابل در پیوند با آنان‌اند» (Shutz, 1962: 53).

در سال ۱۹۶۶، پیتر برگر و توماس لاکمن کتاب «ساخت اجتماعی واقعیت» که کتابی در حوزه جامعه‌شناسی معرفت است را انتشار دادند. آنها در این کتاب بیان می‌کنند: «نظر ما درباره ماهیت واقعیت اجتماعی بسیار مدیون دورکیم و مکتب او در جامعه‌شناسی فرانسوی است؛ با این حال ما نظریه دورکیم در مورد جامعه را با وارد کردن چشم‌اندازی دیالکتیکی که از مارکس اقتباس گردیده و تأکید بر ساختمان واقعیت اجتماعی از طریق معانی ذهنی مآخوذ از وبر تغییر داده‌ایم» (برگر و لاکمن، ۱۳۷۵: ۲۷). به عبارتی، برگر و لاکمن قصد داشتند آراء وبر در رابطه با کنش اجتماعی را با تفکرات دورکیم درباره امور اجتماعی به عنوان واقعیت‌های اجتماعی ادغام کنند. از منظر آنان افراد هستند که جامعه را می‌سازند و جامعه یک واقعیت عینی پیدا می‌کند و به نوبه خود افراد را خلق می‌کند (ریترز، ۱۳۸۳: ۳۵۸-۳۵۹).

در سه دهه آخر قرن بیستم نیز برخی جامعه‌شناسان، واقعیت اجتماعی را در سایه دوگانگی‌هایی چون ذهنیت‌گرایی^۱ - عینیت‌گرایی^۲، خرد^۳ - کلان^۴، ساختار^۵ - عاملیت^۶ مورد بررسی قرار دادند. از جمله مهمترین آنها می‌توان به گیدنز^۷، هابرماس^۸، بوردیو^۹ و لایدر^{۱۰} اشاره کرد.

گیدنز در نظریه «ساختاربندی»^{۱۱} معتقد است، عوامل انسانی هر چند در چارچوب ساختارها و تا اندازه‌ای تحت الزام قواعد ساختاری عمل می‌کنند، اما در تغییر، تکمیل و حتی ساخت ساختارهای نو می‌توانند نقش داشته باشند. در واقع، بر اساس این نظریه، میان ساختارها و عوامل انسانی رابطه متقابل و دیالکتیکی برقرار است. به عبارتی گیدنز بیان می‌کند که ساختار و عاملیت در عملکرد جاری اجتماعی هیچگونه جدایی از هم ندارند و این دو در واقع دو بعد تفکیک‌ناپذیر واقعیت اجتماعی را تشکیل می‌دهند و دو روی سکه این واقعیت به شمار می‌آیند (استونز، ۱۳۷۹: ۴۲۹).

-
1. Subjectivism
 2. Objectivism
 3. Micro
 4. Macro
 5. Agency
 6. Structure
 7. Giddens
 8. Habermas
 9. Bourdieu
 10. Layder
 11. Structuration Theory

فهم واقعیت اجتماعی با تأکید بر نظریه حوزه‌های اجتماعی دک لایدر ۲۳۱

هابرماس در نظریه «کنش ارتباطی»^۱، برداشتی دو سطحی از واقعیت اجتماعی ارائه می‌کند که یک سطح آن مبتنی بر «زیست جهان»^۲ و سطح دیگر آن مبتنی بر «نظام»^۳ است. این دو سطح با یکدیگر در ارتباط مداوم هستند. هابرماس با تمایز قائل شدن بین عقلانیت نظام اجتماعی و عقلانیت زیست جهان، به این استدلال روی می‌آورد که در جهان معاصر، عقلانیت به صورت برابر و متعادل در هر دو سطح نظام و زیست جهان رشد نکرده است و نظام اجتماعی سریع‌تر از زیست جهان، عقلانی شده است. در نتیجه زیست جهان تحت چیرگی نظام اجتماعی عقلانی شده درآمده و عقلانیت فرهنگی را مقهور و مغلوب ساخته است. به نظر او راه حل این قضیه در رهایی زیست جهان از چنگ استعمار نظام نهفته است تا از این طریق زیست جهان نیز بتواند به شیوه مناسب خود عقلانی گردد (مهدوی و مبارکی، ۱۳۸۵: ۱۹).

بوردیو در نظریه «ساختارگرایی تکوینی»^۴، با ترکیب «عادت‌واره»^۵ و «میدان»^۶ به دنبال برطرف کردن ضدیت میان عینیت و ذهنیت است. وی به رابطه دیالکتیک میان ساختار عینی و ذهنی توجه دارد. از منظر بوردیو ساختارهای عینی از یک طرف کنشگران را شکل می‌دهند و بر آنها فشارهای ساختاری وارد می‌کنند، اما از طرف دیگر کنشگران باید در نظر گرفته شوند؛ چرا که کنش‌ها و اعمال آن‌هاست که نگه‌دارنده ساختارها است. بنابراین واقعیت اجتماعی از نظر بوردیو در ارتباط بین عینیت و ذهنیت و بر اساس مفاهیم ساختار ذهنی و روابط عینی و روابط دیالکتیکی میان آن‌ها شکل گرفته است (ریتزر، ۱۳۸۳: ۷۱۵-۷۲۰).

سوالات پژوهش

با توجه به اینکه واقعیت اجتماعی به عنوان یکی از موضوعات اساسی در جامعه‌شناسی، دیدگاه‌های متمایزی را رقم زده، محقق در پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به پرسش‌های زیر است:

- ماهیت واقعیت اجتماعی چیست؟

-
1. Communication Action Theory
 2. Life world
 3. System
 4. Genetic structuralism Theory
 5. Habitus
 6. Field

- واقعیت اجتماعی را چگونه می‌توان شناخت؟

- سطوح تحلیل واقعیت اجتماعی کدامند؟

- درک لایدر در نظریه حوزه‌های اجتماعی، واقعیت اجتماعی را چگونه تبیین می‌کند؟

روش‌شناسی

پژوهش حاضر با تکیه بر روش «رنالیسم انتقادی»^۱ تلاش می‌کند دیدگاه لایدر را در مورد واقعیت اجتماعی مورد تحلیل و نقد قرار دهد. رنالیسم انتقادی یک رویکرد فلسفی است که سعی می‌کند رابطه عاملیت انسانی (انتخاب کنشگران، تلاش‌های خلاقانه، نیت‌ها و انگیزه‌ها) را با اثرات محدودکننده و توانمندکننده ساختار اجتماعی (الگوهای بادوام و پایدار، قوانین اجتماعی، هنجارها و ارزشها) بررسی کند و پیشنهاد می‌کند که برای فهم واقعیت اجتماعی باید تعامل این دو حوزه را درک کرد.

از دیدگاه رنالیسم انتقادی و در رأس آن رویکرد باسکار، پوزیتیویسم به مثابه یکی از نظریه‌های رنالیستی در باب علم و فلسفه علم، موضعی فروکاست‌گرایانه دارد؛ زیرا سطوح متعدد واقعیت را از یک‌سو به سطح رویدادهای علی و از سوی دیگر تنها به یک سطح (سطح تجربی) تقلیل می‌دهد و بنابراین درگیر نوعی «فعلیت‌گرایی»^۲ است، حال آن که ماهیت واقعیت، بسیار پیچیده‌تر از معرفت ما به آن است؛ و علاوه بر این مسئله، یعنی پیچیدگی و لایه لایه بودن واقعیت، ذهن آدمی هم برخلاف نظر پوزیتیویست‌ها، همچون یک آینه ساده و روشن و به عبارت دیگر یک لوح سفید نیست؛ بنابراین نمی‌توان به تناظر نعل به نعل مؤلفه‌های ذهن و زبان و واقعیت باور داشت.

به عقیده باسکار، می‌توان با ملاحظه‌ای انتقادی و با توجه به تقلیل‌ناپذیری لایه‌های متعدد واقعیت به لایه رویدادهای علی و پیوستگی‌های بادوام آن‌ها، که متناسب با لایه معرفتی ما از آن است، معرفتی صحیح از واقعیت به دست آورد (باسکار، ۱۳۹۰: ۶۲). وی معتقد است، واقعیت سه سطح دارد که عبارتند از: ۱- سطح «تجربی»^۳، شامل رویدادهایی

1. Critical Realism
2. Actualism
3. Empirical

نم واقعیت اجتماعی با تأکید بر نظریه حوزه‌های اجتماعی دیک لایدر ۲۳۳

است که می‌توان آنها را مشاهده کرد ۲- سطح «بالفعل»^۱، شامل رویدادهایی است که ممکن است مشاهده شوند و یا نشوند ۳- سطح «علی»^۲، شامل ساختارها و مکانیسم‌هایی است که این رویدادها را ایجاد می‌کنند. سطح سوم اهمیتی منحصر به فرد و اساسی در رئالیسم انتقادی دارد؛ اگرچه ممکن است این سطح از واقعیت بطور مستقیم درک نشود اما واقعی است چرا که اثرات قابل فهمی را تولید می‌کند (Bhaskar, 1975:56).

هستی‌شناسی واقعیت اجتماعی

«هستی‌شناسی»^۳، شاخه‌ای از فلسفه است که به ماهیت هستی می‌پردازد. در علوم اجتماعی، هستی‌شناسی به این پرسش پاسخ می‌دهد: ماهیت واقعیت اجتماعی چیست؟ فهم ماهیت واقعیت اجتماعی در سه پارادایم غالب جامعه‌شناسی متفاوت است که بصورت مجزا بررسی می‌کنیم:

الف - «پارادایم اثبات‌گرایی»^۴: در تعریف واقعیت به هر چیزی که از طریق حواس قابل درک باشد، رجوع می‌کند. در این پارادایم واقعیت اجتماعی، امری واقعی است که در خارج از انسان قرار دارد. واقعیت مستقل از آگاهی انسان است که کاملاً عینی و منظم است و به وسیله قوانین طبیعی و تغییر ناپذیر اداره می‌شود. واقعیت الگویافته و منظم است و انسان تحت آن اداره می‌شود. علم اثباتی سعی دارد تا در طول زمان، شناخت خود از واقعیت را کامل کند. به همین خاطر است که نظریه در پارادایم اثبات‌گرایی در قالب مجموعه گفتارهای منطقی که مبین بخشی از واقعیت است تعریف می‌شود؛ به عبارتی شناخت واقعیت به لحاظ تراکمی انجام شده و راه فهم بیشتر از واقعیت، همچنان باز است (ایمان، ۱۳۹۶: ۷۸).

ب - «پارادایم تفسیری»^۵: واقعیت در پارادایم تفسیری بر خلاف پارادایم اثباتی به لحاظ ذهنی و درونی تجربه می‌شود، به لحاظ اجتماعی از طریق تعاملات انسانی ساخته

1. Actual
2. Causal
3. Ontology
4. Positivism Paradigm
5. Interpretative Paradigm

می‌شود و کنشگران اجتماعی آن را تفسیر می‌کنند. در پارادایم تفسیری، واقعیت عینی نیست بلکه ذهنی است و صرفاً از طریق نگاه مردم قابل تشخیص است (همان: ۷۸، به نقل از Hughea, 1990: 89-114). واقعیت در پارادایم تفسیری منتظر کشف نمی‌ماند، بلکه در هر لحظه ساخته می‌شود و خصیصه فرایندی واقعیت و نقش انسان در خلق آن، محصول همین ویژگی است. اگر چه در این پارادایم بحث اصالت انسان مطرح است، ولی به این معنا نیست که به اندازه هر فرد یک واقعیت داریم؛ بلکه واقعیت محصول تعاملات اجتماعی میان انسانهاست که در قالب سیستم معانی مشترک آنها ظهور می‌یابد. از طرفی هر کنش اجتماعی به ساخت اجتماعی واقعیت نمی‌انجامد؛ بلکه فقط کنش اجتماعی با معنا، در خدمت ساخت‌بندی اجتماعی واقعیت قرار می‌گیرد (همان: ۷۹).

ج - «پارادایم انتقادی»: واقعیت در رویکرد انتقادی، خصیصه تاریخی دارد که بصورت مداوم و پیوسته از سوی عوامل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شکل داده می‌شود. به همین لحاظ واقعیت اجتماعی همواره در حال تغییر و تحول است که ریشه در نقش‌ها، تضادها و تناقضات موجود در روابط یا نهادهای اجتماعی دارد. بنابراین واقعیت به وسیله طبیعت ساخته نمی‌شود، بلکه مردم هستند که در ساخت آن دخالت دارند (همان: ۸۰).

بر اساس این پارادایم، واقعیت اجتماعی از لایه‌های چندگانه برخوردار است که محقق باید ضمن آگاهی از این لایه‌ها، بتواند با مهارت شخصی و تفکر انتقادی، به لایه‌ای عمیق که ساختارها و مکانیزم‌های غیر قابل مشاهده در آن پنهان شده، دست یابد. شرط ورود به لایه‌های عمیق و دستیابی به این مکانیزم‌ها، برخورداری محقق از مهارت پرسیدن سوالات عمیق، اتکا بر نظریه مناسب برای ملاحظه واقعیت، برخورداری از موقعیت ارزشی روشن و واضح و توسل به یک رویکرد تاریخی است (همان: ۸۳، به نقل از Numan, 1997: 75).

معرفت‌شناسی واقعیت اجتماعی

«معرفت‌شناسی»^۲، نظریه‌ای درباره چگونگی کسب معرفت توسط انسان در مورد جهان اطراف خود است. در علوم اجتماعی، معرفت‌شناسی‌ها پاسخ‌هایی را برای پرسش در مورد

1. Critical paradigm
2. Epistemology

فهم واقعیت اجتماعی با تأکید بر نظریه حوزه‌های اجتماعی دک لایدر ۲۳۵

چگونگی شناخت واقعیت اجتماعی در اختیار ما قرار می‌دهند (بلیکی، ۱۳۹۴: ۳۷).
بر اساس معرفت‌شناسی پارادایم اثبات‌گرایی، شناخت واقعیت اجتماعی از طریق اصول تجربی امکان‌پذیر است. منظور از اصول تجربی، کسب اطلاعات یا دسترسی به مدارکی است که از طریق حواس پنجگانه انسان به دست آمده باشند. وظیفه علم در این پارادایم نمایش روابط علی است که از طریق کمی‌سازی الگوها و نظم‌های موجود در رفتار انسان امکان‌پذیر باشند (ایمان، ۱۳۹۶: ۵۶).

بر اساس معرفت‌شناسی پارادایم تفسیرگرایی، شناخت واقعیت اجتماعی از طریق بررسی مستقیم ساختار خودِ تفکر و ساختار مشترک ذهن تمام انسانها امکان‌پذیر است (بلیکی، ۱۳۹۴: ۳۹). هدف علم در پارادایم تفسیرگرایی، تلاش در جهت معرفی و نمایش روابط علی جهان اجتماعی نیست، بلکه علم به دنبال درک این امر است که مردم چگونه و چرا دنیا را به طرق مختلف، تفسیر می‌کنند (ایمان، ۱۳۹۶: ۵۶).

بر اساس معرفت‌شناسی پارادایم انتقادی، شناخت واقعیت اجتماعی از طریق فهم روابط غیر تجربی که بنیان و ستون فقرات جهان اجتماعی قابل مشاهده را ساخته، امکان‌پذیر است. بر اساس این پارادایم، وظیفه علم آشکارسازی مکانیزم‌های غیر قابل مشاهده است که رفتار مردم تحت آن اداره می‌شود (همان، ۵۷).

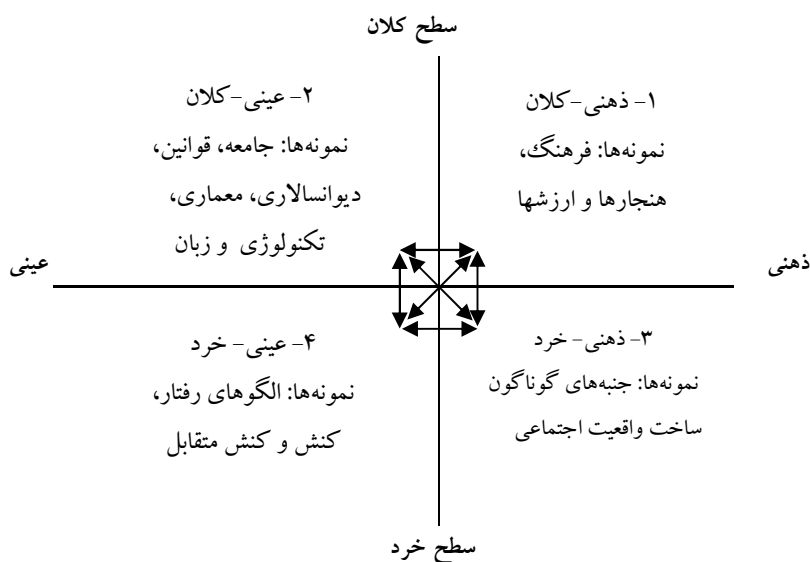
سطوح واقعیت اجتماعی

مهمترین اندیشمند مبحث سطوح واقعیت اجتماعی، جامعه‌شناس فرانسوی، ژرژ گورویچ است. گورویچ با این که از این اصطلاح استفاده نکرد، ولی هم پیوستار خرد - کلان و هم پیوستار ذهنی - عینی را درک می‌کرد. از این مهمتر، او درکی عمیق از چگونگی ارتباط این دو پیوستار داشت. یکی از شایستگی‌های گورویچ این است که از پرداختن به این دو پیوستار و روابط متقابل‌شان به عنوان ابزارهای ایستا پیوسته خودداری می‌کرد و آنها را برای مشخص ساختن خصلت پویای زندگی اجتماعی بکار می‌برد (ریتزر، ۱۳۸۳: ۶۴۲).

گورویچ بر این باور بود که جهان اجتماعی را می‌توان برحسب پنج سطح «افقی» یا خرد و کلان بررسی کرد. او این سطوح را به صورت صعودی، از خرد تا کلان نشان

۲۳۶ «فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی»، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

می‌دهد: اشکال اجتماعیت، گروه‌بندی‌ها، طبقه‌بندی اجتماعی، ساختار اجتماعی و ساختار جهانی. گورویچ همچنین برای تکمیل این سلسله مراتب ده سطح «عمودی» یا عمقی عرضه می‌کند که از عینی‌ترین پدیده‌های اجتماعی (عوامل بوم‌شناختی و سازمان‌ها) آغاز می‌شود و با ذهنی‌ترین پدیده‌های اجتماعی (ارزش‌ها و عقاید جمعی) پایان می‌پذیرد. گورویچ با تقاطع دادن این ابعاد افقی و عمودی، سطوح زیادی برای واقعیت اجتماعی به دست می‌دهد. طرح تحلیلی گورویچ بسیار پیچیده و دست و پا گیر است. بر این اساس ریتزر درصدد است تا الگوی ساده‌تری را از تقاطع دو پیوستار مربوط به سطوح واقعیت اجتماعی ارائه دهد. مدل پیشنهادی ریتزر با پیوستار خرد - کلان (سطوح افقی گورویچ) آغاز می‌شود، پیوستاری که از اندیشه و کنش فردی شروع شده و تا نظام‌های جهانی امتداد می‌یابد؛ به این پیوستار، یک پیوستار عینی - ذهنی (سطوح عمودی گورویچ) نیز اضافه می‌شود که دامنه آن از پدیده‌های مادی همچون کنش فردی و ساختارهای دیوانسالارانه تا پدیده‌های غیر مادی مانند آگاهی و هنجارها و ارزش‌ها نوسان دارد. ریتزر نیز همانند گورویچ این دو پیوستار را بر هم عمود می‌کند، اما برون‌داد این تلاقی، به جای سطوح متعدد واقعیت اجتماعی، چهار سطح بسیار کنترل‌پذیرتر است (نگاه کنید به: ریتزر، ۱۳۸۳: ۶۴۴).



شکل شماره ۱. سطوح واقعیت اجتماعی از دیدگاه ریتزر (ریتزر، ۱۳۸۳: ۶۴۴)

نم واقعیت اجتماعی با تأکید بر نظریه حوزه‌های اجتماعی درک لایدر ۲۳۷

از دیگر جامعه‌شناسانی که به سطوح واقعیت اجتماعی اشاره کرده‌اند، جان‌اتان ترنر است. از نظر ترنر واقعیت اجتماعی در سه سطح خرد، میانه و کلان آشکار می‌شود و هر یک از این سطوح نیروهای جهت‌دهنده خاص خود را دارند. نیازهای پنج‌گانه (نیاز به تأیید، نیاز به پاداش‌های مفید مبادله‌ای، نیاز به عضویت گروهی، نیاز به اعتماد و نیاز به واقع بودگی)، نیروهای جهت‌دهنده در سطح خرد هستند، چرا که هر یک از آنها آنچه را که در جریان تعامل رخ می‌دهد، جهت می‌دهند. نیروی دیگر در سطح خرد، عواطف و احساسات است؛ چرا که آنها نیز به جریان تعامل کمک می‌کنند. این نیروها انتظارات را تنظیم و بسته به اینکه تا چه حد این انتظارات برآورده شوند، واکنش‌های عاطفی افراد متفاوت خواهند بود (Turner, 2003:448). در سطح خرد، در کنار نیازها و نیروهای عاطفی، نیروهای نمادین، منزلتی و جمعیتی - زیستی نیز وجود دارند که جریان تعامل را در رویارویی‌ها شکل می‌دهند. در سطح میانه، نیروهای بخشی‌شدن، متمایز شدن و یکپارچگی جهت‌دهنده هستند. این نیروها صورت‌بندی واحدهای مشارکتی (مشخص نمودن تقسیم کار برای رسیدن به هدف) و دسته‌بندی (مشخص کردن تفاوت‌ها و تمایزات اجتماعی) را جهت می‌دهند. و در سطح کلان، نیروهای جمعیت، تولید، بازتولید، تنظیم و توزیع، جهت‌دهنده می‌باشند که صورت‌بندی عرصه‌های نهادی (ترکیبی از واحدهای مشارکتی)، نظام قشربندی (ترکیبی از واحدهای دسته‌بندی) و همچنین جوامع و نظام‌های اجتماعی را می‌سازند (Turner & Stets, 2006:283).

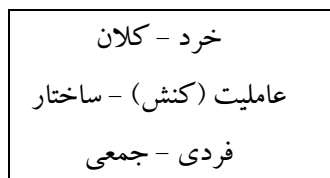
دیدگاه درک لایدر در مورد واقعیت اجتماعی

لایدر^۱ معتقد است که تفکر ما در مورد چگونگی روبرو شدن با واقعیت اجتماعی تحت

۱. درک لایدر (Derek Layder) استاد بازنشسته دانشگاه لستر انگلستان است و در حوزه نظریه اجتماعی علاقه‌مند به تلفیق عاملیت و ساختار در زندگی اجتماعی است. وی در این زمینه، نظریه حوزه‌های اجتماعی (social domains theory) که تلاشی در رابطه با مسئله عاملیت - ساختار است را مطرح کرد و در این راستا رویکردی روش‌شناسی بنام نظریه سازگاری (adaptive theory) را بیان نمود. وی همچنین مطالعاتی را در زمینه احساسات، صمیمت، قدرت و کنترل در زندگی اجتماعی انجام داده است (<https://www.le.ac.uk/departments/sociology/people/dlayder>).

تأثیر محیط اجتماعی گسترده‌ای است که ما در آن زندگی می‌کنیم. وی سعی می‌کند این موضوع را از لحاظ سه «دوگانگی»^۱ اصلی در جامعه‌شناسی (فردی^۲ - جمعی^۳، عاملیت^۴ - ساختار^۵، خرد^۶ - کلان^۷) بررسی کند. لایدر بیان می‌کند، برخی معتقدند که دوگانگی‌ها در جامعه‌شناسی بیانگر نوعی تقسیم‌بندی بین وجودهای جداگانه و مخالف‌اند که در کشاکش و ستیز با هم می‌باشند. به عبارتی، دوگانگی‌ها از منظر این دیدگاه یک امر ساختگی هستند که منجر به تمایزاتی گمراه‌کننده و غیر مفید می‌شوند و اصلاً در عالم خارج هم وجود ندارند. از سوی دیگر، برخی اندیشمندان دوگانگی‌ها را عواملی می‌دانند که به جنبه‌های مختلف زندگی اشاره می‌کنند و بطور اجتناب‌ناپذیری با هم ارتباط دارند و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و در مبارزه برای غالب شدن، مخالف یکدیگر نمی‌باشند (Layder, 2006:2).

لایدر در تصویری (شکل شماره ۲)، دوگانگی فردی - جمعی را در پایین، دوگانگی عاملیت - ساختار را روی آن و دوگانگی خرد - کلان را در بالا قرار می‌دهد و بیان می‌کند که این ترتیب عمداً صورت گرفته و بیانگر آن است که هر چه از پایین به بالا حرکت می‌کنیم، دوگانگی‌ای را می‌بینیم که بیشتر با آن درگیر هستیم و به عبارتی دوگانگی خرد - کلان سایر دوگانگی‌ها را نیز در بر می‌گیرد.



شکل شماره ۲. دوگانگی‌های کلیدی در جامعه‌شناسی از دیدگاه درک لایدر (Layder, 2006:13).

به تعبیر لایدر، دوگانگی فردی - جمعی، قدیمی‌ترین دوگانگی است که یک معمای غیر قابل حل و دائمی را در هماهنگی بین نیازهای فردی - جمعی نشان می‌دهد. وی معتقد است این دوگانگی به علت اینکه افراد را جدای از تأثیرات اجتماعی در نظر می‌گیرد مورد

-
1. Duality
 2. Individual
 3. Society
 4. Agency
 5. Structure
 6. Micro
 7. Macro

فهم واقعیت اجتماعی با تأکید بر نظریه حوزه‌های اجتماعی دیک لایدر ۲۳۹

نقد قرار گرفته و لذا بهتر است که آن را به دلیل اینکه افراد را جدای از جامعه در نظر می‌گیرد کنار بگذاریم. به عبارتی فرد هرگز از دخالت‌ها و تعهدات اجتماعی آزاد نیست و این عاقلانه نیست که فرد را بعنوان شخصی که دارای تجربه ذهنی از جامعه است، از جامعه جدا کنیم (Ibid:3).

از دیدگاه لایدر، دوگانگی عاملیت – ساختار، خاستگاه جدیدتری دارد و بیشتر از خود جامعه‌شناسی نشأت می‌گیرد، هر چند که بطور خاص مفهوم «عاملیت» ریشه فلسفی دارد. در شکل شماره ۲، کلمه «کنش»^۱ در پرانتز و رو به روی مفهوم عاملیت قرار گرفته و بیان می‌کند که این دو کلمه توسط جامعه‌شناسان غالباً به جای هم استفاده می‌شوند. در بسیاری موارد کلمه کنش بر کلمه عاملیت برتری دارد چرا که آن بطور جامع‌تری توجه ما را به ماهیت فعال اجتماعی انسانها جلب می‌کند. عاملیت نیز به این امر اشاره دارد که انسانها کارگزاری در دنیای اجتماعی‌اند و قادر به انجام کارهایی می‌باشند که بر ساختار اجتماعی که آنها را در بر گرفته، تاثیر می‌گذارد^۲ (Ibid:3).

1. Action

۲. جامعه‌شناسان، تعاریف متفاوتی از عاملیت و ساختار دارند و ماهیت پیوند بین آنها را نیز به روش‌های متفاوتی درک می‌کنند. برخی، عاملیت را به عنوان یک ویژگی از شکل‌های مختلف سازمان اجتماعی می‌دانند و معتقدند که سازمان‌های اجتماعی به روش‌های گوناگونی عمل می‌کنند – سازمانها بازیگران اجتماعی‌اند – به عبارتی مفهوم عاملیت صرفاً به افراد یا تعاملات چهره به چهره محدود نمی‌شود و در برخی موارد منطقی است که از عاملیت کنشگران جمعی صحبت کنیم. برخی نیز عاملیت را به عنوان توانایی انسان برای ایجاد تفاوت در جهان می‌دانند (Layder, 2006:4). ساختار نیز معانی متفاوتی دارد و در معنای متعارف آن به الگوهای اجتماعی اشاره می‌کند که زمینه اجتماعی‌ای را فراهم می‌کنند که مردم در آن دست به کنش می‌زنند. در این تعریف، سازمانها و نهادهای اجتماعی و تولیدات فرهنگی (زبان، دانش و ...) مرجع اصلی اصطلاح ساختار هستند. در این معنا، ساختار اشاره به ویژگی‌های عینی زندگی اجتماعی دارد و مجموعه‌ای از توافقات از پیش تعریف شده اجتماعی می‌باشد که مردم در هنگام تولد در آن وارد می‌شوند و آن را در طول زندگی تحمل می‌کنند. البته ساختارها یک مولفه ذهنی هم دارند و آن اینست که توافقات اجتماعی از پیش تعریف شده تا حدی اجرا می‌شوند که مردم آنها را تایید نمایند. در این معنا، ساختارها با انگیزه‌ها و دلایل مردم برای کنش‌هایشان ارتباط برقرار می‌کنند و به این ترتیب ساختار و عاملیت بهم پیوند می‌خورند. بنابراین، دوگانگی عاملیت – ساختار بر روی روشی متمرکز است که انسانها زندگی اجتماعی خود را خلق و تحت تاثیر الگوهای اجتماعی قرار می‌گیرند (Ibid:5).

لایدر معتقد است، دوگانگی خرد - کلان که نسبت به دوگانگی‌های دیگر در حوزه جامعه‌شناسی از جامعیت بیشتری برخوردار است به سطح تحلیل توجه دارد. این دوگانگی بین تحلیل چهره به چهره (فعالیت‌های روزمره) و تحلیل پدیده‌های کلان و غیر شخصی (نهادهای منابع و توزیع قدرت) تمایز قایل می‌شود. به این ترتیب دوگانگی خرد - کلان بر سطوح واقعیت اجتماعی اشاره دارد. برای مثال پدیده‌های سطح خرد با صمیمیت و جنبه‌های جزئی مواجهه چهره به چهره همراه است در حالیکه پدیده‌های سطح کلان با جنبه‌های غیر شخصی در مقیاس بزرگ همراه است (Ibid:5).

با این توضیحات مقدماتی متوجه می‌شویم که دوگانگی‌های فردی - جمعی و عاملیت (کنش) - ساختار در دوگانگی خرد - کلان در هم تنیده می‌شوند و با هم ارتباط دارند. یعنی همانطور که تحلیل خرد با برخوردهای چهره به چهره و فردی مرتبط است، با هویت فردی، تجربه ذهنی و این ایده نیز که مردم کارگزاران اجتماعی هستند که می‌توانند شرایط اجتماعی خودشان را تولید و بازتولید کنند، هم‌پوشانی دارد. همچنین همانطور که تحلیل کلان بر ویژگی‌های الگومند و کلی جامعه متمرکز است، با مفهوم ساختار به عنوان رفتارهای الگومند و منظم که زمینه‌های اجتماعی رفتار را شکل می‌دهند نیز هم‌پوشانی دارد. بنابراین نتیجه آن است که این دوگانگی‌های مختلف با یکدیگر هم‌پوشانی دارند و دوگانگی خرد - کلان مسائل دیگر دوگانگی‌ها را نیز در بر می‌گیرد.

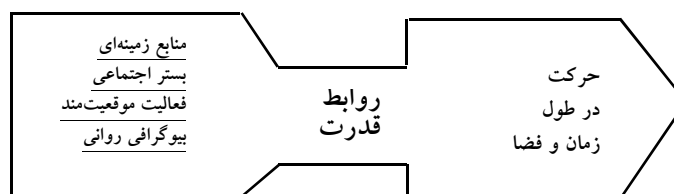
لایدر موضوع واقعیت اجتماعی را در «نظریه حوزه‌ها»^۱ مطرح می‌کند. این نظریه پیشنهاد می‌کند بجای پرداختن به یک دوگانگی ساده (عاملیت - ساختار)، باید دنیای اجتماعی را چند بعدی (چهار بعد در هم تنیده) ببینیم. لایدر، پیچیدگی، عمق و غنای دنیای اجتماعی را تایید می‌کند و معتقد است که برخی نظریه‌ها، دوگانگی عاملیت - ساختار را رد می‌کنند و برای آن پدیده‌های واحدی را جایگزین می‌کنند؛ مثلاً فوکو از «عمل استدلالی»^۲، بوردیو از «عمل اجتماعی»^۳، گیدنز از «دوسویگی ساختار»^۴، الیاس از «پیکربندی»^۵، نظریه پردازان

1. Domain Theory
2. Discursive Practice
3. Social Practice
4. The Duality of Structure
5. Figuration

نم واقعیت اجتماعی با تأکید بر نظریه حوزه‌های اجتماعی دک لایدر ۲۴۱

کنش متقابل نمادین از «فعالیت مشترک»^۱ و پدیدارشناسان از مفهوم «بین‌الذهانیت»^۲ استفاده می‌کنند. به تعبیر لایدر، گرچه چنین فرآیندهای واحدی بطور ساختگی توصیف واقعیت اجتماعی را کامل می‌کند اما عمق، غنا و پیچیدگی آن را از بین می‌برد. وی معتقد است که ما نیاز به یک رویکرد چند بعدی داریم که ماهیت متنوع واقعیت اجتماعی را برای ما آشکار کند.

لایدر نظریه حوزه‌ها را در قالب شکل شماره ۳ به نمایش می‌گذارد. در سمت چپ این شکل، چهار حوزه اجتماعی (بیوگرافی روانی، فعالیت موقعیت‌مند، بستر اجتماعی و منابع زمینه‌ای) ارائه می‌دهد که می‌توان به عنوان لایه‌های واقعیت اجتماعی از آنها یاد کرد. لایه‌های پائین‌تر جنبه‌های شخصی و درونی واقعیت اجتماعی را ارائه می‌دهند در حالیکه لایه‌های بالاتر نسبتاً غیر شخصی و بیرونی‌تر هستند. این ابعاد عمودی، «عمق هستی‌شناختی»^۳ و تضاد مستقیم با آن نظریه‌هایی را بیان می‌کنند که برای ارائه یک تصویر ساده از واقعیت اجتماعی، عاملیت و ساختار را از هم جدا می‌کنند و پویایی فعالیت اجتماعی را نشان نمی‌دهند. فرآیندهای اجتماعی هرگز ایستا نیستند بلکه در طول «زمان و فضا»^۴ حرکت می‌کنند. بر این اساس این ابعاد و لایه‌ها در طول یک محور افقی کشیده می‌شوند تا ماهیت شناور فرآیندهای اجتماعی و فعالیت‌های انسانی را نشان دهند. بنابراین حوزه‌ها در دو بعد عمودی (عمق هستی‌شناختی) و افقی (زمان و فضا) گسترده شده‌اند. مرکز شکل نیز بیان می‌کند که حوزه‌ها از طریق «روابط اجتماعی قدرت»^۵ که در طول زمان و فضا گسترده شده‌اند، بهم مرتبط می‌شوند (نگاه کنید به: Layder, 2006: 273).



شکل شماره ۳. روابط قدرت و حوزه‌های اجتماعی در گستره زمان و فضا از دیدگاه لایدر (Layder, 2006: 273)

1. Joint Activity
2. Intersubjectivity
3. Depth Ontology
4. Time And Space
5. Social Relation of Power

بیوگرافی روانی^۱

حوزه بیوگرافی روانی موجودیت فرد را نشان می‌دهد، به این دلیل که مسیر زندگی او را از طریق زمان و فضا در جهان اجتماعی دنبال می‌کند. این حوزه، تجارب منحصر به فرد شخص را از زمان تولد تا کنون ترسیم می‌کند. همچنین نشان می‌دهد که چگونه روابط فرد با حامیان اصلی و محیط اولیه‌اش، نگرش‌ها، ایده‌ها، ارزش‌ها و تمایلات وی را شکل می‌دهد. علاوه بر این بیانگر تأثیر تجربیات اصلی فرد (مانند بیماری یا آسیب‌های روانی) بر شیوه‌ای است که فرد به لحاظ روان‌شناختی زندگی شخصی و اجتماعی‌اش را مدیریت می‌کند. مسیر زندگی هر شخصی، منحصر به فرد است، زیرا زندگی هر فرد در زمینه یک پیکربندی خاص از روابط با دیگران توسعه می‌یابد. این دو واقعیت (یعنی روابط اجتماعی و تجربیات هر فرد) به شدت در هم آمیخته است. این امر، سلیقه‌های افراد را در پاسخ‌های اجتماعی و روانشناختی تقویت می‌کند. روابط اجتماعی و تجربیات هر فرد توأماً بر شخصیت افراد تأثیر می‌گذارند، چنانکه باعث می‌شوند که ما خودمختاری و استقلال‌مان را در زمینه‌های اجتماعی گسترده‌تر کشف کنیم (Ibid:274).

فعالیت موقعیت‌مند^۲

حوزه فعالیت موقعیت‌مند، تجربه انسان در مواجهه‌های چهره به چهره و تعاملات اجتماعی با دیگران است. فعالیت موقعیت‌مند ارتباط متقابلی با معنا دارد و از جهاتی با بیوگرافی روانی متفاوت است: اولاً، فعالیت موقعیت‌مند به واسطه مفهوم نسبتاً متفاوتی از زمان اداره می‌شود، در حالی که بیوگرافی روانی دوره‌های زندگی و هویت شخصی افراد را به صورت زندگی اجتماعی و شخصی تشریح می‌کند، ثانیاً، فعالیت موقعیت‌مند آغاز و پایان مواجهه‌ها و رویاروی‌ها را نشان می‌دهد و این به طور مستقیم ماهیت اپیزودیک فعالیت موقعیت‌مند را برجسته می‌کند (Ibid:277).

1. Psychobiography

2. Situated Activity

بستر اجتماعی^۱

حوزه بستر اجتماعی، مجموعه‌ای از روابط اجتماعی بازتولید شده، اعمال و موقعیت‌هاست که افراد بر اساس آنها تصمیم می‌گیرند که چگونه در محیط‌های اجتماعی حاضر شوند. محیط‌ها در شکل سازمانی‌شان متفاوت هستند، در بعضی از آنها روابط رسمی است مانند مدارس، دانشگاه‌ها، بیمارستان‌ها، شرکت‌های صنعتی و تجاری و بوروکراسی‌های دولتی و در بعضی دیگر روابط غیر رسمی و بدون الگو می‌باشد مانند دوستی‌ها و شبکه‌های خانوادگی. بستر اجتماعی جنبه‌های ساختاری زندگی اجتماعی را بازتولید می‌کنند که نتیجه آن بازتولید فعالیت‌های اجتماعی گذشته است که بر رفتار اکنون ما تاثیر می‌گذارند. در محیط‌های رسمی، روابط اجتماعی به وضوح تعریف شده و معمولاً سلسله‌مراتبی‌اند و غالباً درجه‌بندی‌ای از موقعیت‌ها و وضعیت‌ها وجود دارد. تعامل از طریق این موقعیت‌ها و اعمال مرتبط با آنها تعریف می‌شود و تعهد از طریق مجازات‌ها و انگیزه‌های شغلی ایجاد می‌شود. در محیط‌های غیررسمی، اعمال و موقعیت‌ها به طور دقیق تعریف نشده و تعهد به صورت سازمانی اجرا نمی‌شود (Ibid:280).

منابع زمینه‌ای^۲

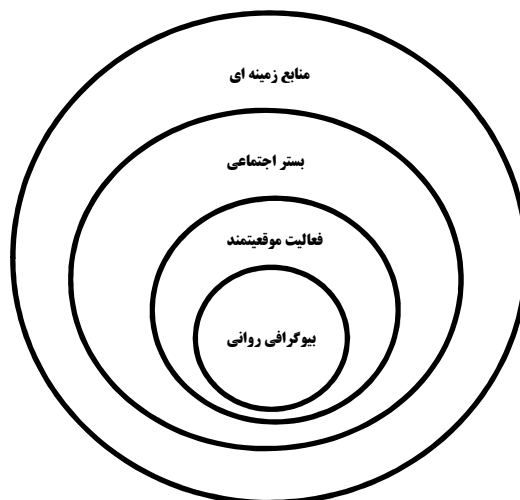
حوزه منابع زمینه‌ای، اصلی‌ترین ویژگی واقعیت اجتماعی را ارائه می‌کند و شامل دو عنصر مرتبط است: عنصر اول، جنبه توزیعی است که در آن منابع مادی به صورت ناهمگن و با گروه‌بندی‌هایی مانند طبقه، قومیت، سن، جنس، پایگاه اجتماعی و... تنظیم می‌شود. اینها زمینه اقتصادی - اجتماعی خاصی از محیط اجتماعی (مانند منطقه تحصیلی، شغلی، خانوادگی، همسایگی و...) را فراهم می‌کنند و اثرات‌شان در فعالیت‌های اجتماعی و زندگی ذهنی افراد احساس و تجربه می‌شود. عنصر دوم، از انباشت تاریخی منابع فرهنگی مانند دانش، آداب و رسوم، مصنوعات، رسانه‌ها، سبک‌های خرده فرهنگی، مد و فرهنگ عامه اقتباس می‌شود. این عنصر، منبع نهایی ارزش‌های اجتماعی است که نه تنها بستر فرهنگی محیط‌های اجتماعی را تشکیل می‌دهد، بلکه آگاهی افرادی که تحت تاثیر آنها

1. Social Setting
2. Contextual Resources

۲۴۴ فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشهای معرفت‌شناختی، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

قرار گرفته‌اند را نیز شکل می‌دهد. این عنصر چیزی شبیه به مفهوم سیستم فرهنگی پارسونز است، با این تفاوت که مفهوم پارسونز فقط شامل ارزش‌های مشروع است و ارزش‌های مخالف را کنار می‌گذارد (Ibid:281).

بر اساس این چهار حوزه، دیدگاه لایدر در مورد واقعیت اجتماعی را می‌توان بصورت شکل شماره ۴ ترسیم کرد:



شکل شماره ۴. لایه‌های واقعیت اجتماعی از دیدگاه درک لایدر (محقق، ۱۴۰۳)

از دیدگاه لایدر این حوزه‌ها دارای سه ویژگی اساسی می‌باشند: اول اینکه، این حوزه‌ها پیوستگی و وابستگی متقابلی با یکدیگر دارند. دوم اینکه، به رغم اینکه این حوزه‌ها بطور همزمان لایه‌های درونی یک بخش را تشکیل می‌دهند در طول زمان و فضا نیز گسترده شده‌اند و سوم اینکه این حوزه‌ها، بسته به اندازه استقلال‌شان از یکدیگر قابل تفکیک هستند. دو حوزه اولی یعنی بیوگرافی روانی و فعالیت موقعیت‌مند در حالیکه بر ذهنیت و عناصر بین‌الذهانی تأکید دارند، عمدتاً تحت تأثیر حوزه‌های عینی‌تر یعنی حوزه بستر اجتماعی و منابع زمینه‌ای هستند. از سویی این دو حوزه نیز اگر چه بر روی ابعاد ذهنی تجربه افراد تمرکزی ندارند ولی تحت تأثیر تعامل و کنش افراد هستند. بر این اساس، عناصر ساختاری از دو حوزه اول جدا نیستند و نمی‌توان صرفاً آنها را به پدیده‌های ذهنی تقلیل داد. لایدر همچنین با اقتباس از گیدنز، هابرماس و فوکو بیان می‌کند که هر حوزه، شکل

فهم واقعیت اجتماعی با تأکید بر نظریه حوزه‌های اجتماعی درک لایدر ۲۴۵

متفاوتی از قدرت را در بر می‌گیرد. بر این اساس شکل‌های ذهنی و فردی قدرت در دو حوزه اول قرار می‌گیرد در حالیکه قدرت سیستماتیک در دو حوزه دیگر یعنی جایی که روابط، موقعیت‌ها و اعمال بازتولید شده قرار دارند آشکار می‌شود. بنابراین لایدر قدرت را به عنوان یک امر همه جا حاضر در واقعیت اجتماعی می‌داند و به آن به عنوان ترکیبی چند بعدی از نیروهای فردی و سیستماتیک نگاه می‌کند.

نظریه حوزه‌های اجتماعی لایدر، اگرچه به طور صریح «نظریه‌ای درباره واقعیت اجتماعی» به معنای برخی روایت‌های کلان نیست، اما چارچوبی قدرتمند برای درک چگونگی شکل‌گیری واقعیت اجتماعی از طریق شناخت و معرفت ارائه می‌دهد. ثمرات و نتایج این نظریه درباره واقعیت اجتماعی را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

۱- **فروپاشی عینیت:** لایدر مفهوم معرفت عینی و بدون ارزش را به چالش می‌کشد. نظریه او نشان می‌دهد که شناخت و معرفت همیشه در بسترهای اجتماعی و تاریخی خاص قرار دارد، تحت تأثیر روابط قدرت است و تحت تأثیر دیدگاه‌های کنشگران اجتماعی مختلف قرار می‌گیرد. این امر، ایده درک واحد و جهانی از واقعیت اجتماعی را به چالش می‌کشد.

۲- **تحلیل چند سطحی:** این نظریه فراتر از بحث‌های ساده ساختار - عاملیت می‌رود و در شکل‌دهی به معرفت و در نتیجه، درک ما از واقعیت اجتماعی، به تعامل ساختارهای اجتماعی در سطح کلان، زمینه‌های نهادی در سطح میانی و تعاملات فردی در سطح خرد می‌پردازد. این امر، تحلیل دقیق‌تر و جامع‌تری نسبت به رویکردهایی که فقط بر یک سطح تمرکز دارند، ارائه می‌دهد.

۳- **تأکید بر پویایی قدرت:** نظریه لایدر بر این موضوع تأکید می‌کند که تولید دانش و معرفت ذاتاً با قدرت مرتبط است. گروه‌های مسلط اغلب تولید و انتشار دانش و معرفت را کنترل می‌کنند و واقعیت اجتماعی را به گونه‌ای شکل می‌دهند که به نفع آنهاست و دیگران را به حاشیه می‌رانند. نظریه او ابزارهایی برای تحلیل این پویایی‌های قدرت و تأثیر آنها بر درک ما از جهان اجتماعی ارائه می‌دهد.

۴- **واقعیت اجتماعی سیال و مورد مناقشه:** این نظریه، واقعیت اجتماعی را نه به عنوان یک موجودیت ثابت، بلکه به عنوان فضایی سیال و مورد مناقشه نشان می‌دهد.

گروه‌های مختلف درک‌های متفاوتی از واقعیت اجتماعی دارند و این درک‌ها تحت تأثیر موقعیت آنها در ساختار اجتماعی و دسترسی آنها به منابع و قدرت است.

۵- **پیامدهای روش‌شناختی:** نظریه لایدر رویکرد چند روشی را در تحقیقات جامعه‌شناسی معرفت تشویق می‌کند و روش‌های کیفی و کمی را برای درک پیچیدگی‌های معرفت و رابطه آن با واقعیت اجتماعی ترکیب می‌کند. این امر فراتر از توضیحات علی ساده به تفسیرهای ظریف‌تر می‌رود.

در واقع، سهم لایدر ادعای خاصی در مورد اینکه واقعیت اجتماعی چیست نیست، بلکه مجموعه‌ای از ابزارهای پیچیده برای تحلیل چگونگی درک و شکل‌گیری آن از طریق تعامل معرفت، قدرت و زمینه اجتماعی است. این چارچوب، ابزاری قوی برای تحقیقات اجتماعی انتقادی فراهم می‌کند و درک دقیق‌تر و جامع‌تری از پیچیدگی‌های جهان اجتماعی را امکان‌پذیر می‌سازد.

با وجود ویژگی‌هایی که در نظریه حوزه‌های لایدر وجود دارد می‌توان دو نقد اساسی نیز به این نظریه وارد کرد: اول اینکه هیچ حسی از کنشگر تصویر شده در دیدگاه لایدر در این نظریه وجود ندارد؛ به عبارتی یک ارزیابی محکم و متقاعدکننده از کنشگر در این نظریه دیده نمی‌شود در صورتی که باید در کنار توجه به اثرات روانی افراد به اثرات زیست‌شناسی، فیزیکی و ژنتیکی آنها نیز توجه شود. دوم اینکه، ترکیب فرهنگ و اقتصاد در حوزه منابع زمینه‌ای به نظر می‌رسد که منطقی نباشد چرا که فرهنگ و اقتصاد دو مقوله جدا هستند و دارای ویژگیها و اثرات متفاوتی می‌باشند. همسو با دیدگاه آرچر (1995)، اقتصاد مربوط به علایق، ساختارها و پدیده‌های مادی است در حالیکه فرهنگ، ایده‌ها و پدیده‌های غیر مادی را در بر می‌گیرد. بنابراین فهم ساختارهای اجتماعی اقتصاد و ایده‌های مربوط به فرهنگ نباید در یک حوزه مفهومی به یکدیگر پیوند داده شوند. با توجه به این انتقادات می‌توان طبقه‌بندی لایدر از حوزه‌های زندگی اجتماعی را به طبقات زیر تغییر داد:

۱- حوزه شخص^۱ ۲- حوزه فعالیت موقعیت‌مند^۲ ۳- حوزه بستر اجتماعی^۳ ۴- حوزه

1. Domain of The Person
2. Domain of Situated Activity
3. Domain of Social Setting

فهم واقعیت اجتماعی با تاکید بر نظریه حوزه‌های اجتماعی درک لایدر ۲۴۷

فرهنگ^۱ - حوزه اقتصاد^۲؛ که هر یک از این حوزه‌ها بر پایه برخی مکانیسم‌ها که آنها را به وجود می‌آورند، استوار هستند (Houston, 2010: 78).

جدول ۱. حوزه‌های واقعیت اجتماعی (بسط نظریه حوزه‌های اجتماعی لایدر) (Houston, 2010: 79).

ویژگی‌ها	حوزه
این حوزه، با مکانیسم‌های فیزیکی، روانشناختی، ژنتیکی، وجودی و انسان شناختی فرد در ارتباط است.	حوزه شخص
این حوزه، مکانی است که کششهای اجتماعی چهره به چهره در آن اتفاق می‌افتد، معانی بوجود می‌آیند و واکنش افراد بر اساس این معانی شکل می‌گیرند.	حوزه فعالیت موقعیت‌مند
این حوزه، محیط‌های رسمی مثل محل کار و محیط‌های غیر رسمی مثل محیط خانواده را در بر می‌گیرد. در این محیط‌ها، مکانیسم‌ها به اعمال، موقعیت‌ها و روابط اجتماعی بازتولید شده می‌پردازند.	حوزه بستر اجتماعی
این حوزه آداب و رسوم، مناسک، سلايق و هنجارهای اجتماعی را در بر می‌گیرد و با مکانیسم‌های مولد که همبستگی اجتماعی و معنا را تولید می‌کنند همراه است.	حوزه فرهنگ
این حوزه، الزامات سیستمی اقتصاد است که بر حوزه‌های قبلی تاثیر می‌گذارد.	حوزه اقتصاد

تحلیل و بررسی نظریه حوزه‌های اجتماعی لایدر

درک لایدر در آثار خود، نظریه‌ای منسجم و کامل تحت عنوان «نظریه حوزه‌های اجتماعی» ارائه نمی‌دهد. بلکه، در آثار خود، به ویژه در کتاب «فهم واقعیت اجتماعی» از مفهوم حوزه‌های اجتماعی به عنوان چارچوبی تحلیلی برای درک تعامل بین ساختار و کنشگری در شکل دهی به واقعیت اجتماعی استفاده می‌کند. این مفهوم بیشتر ابزاری اکتشافی است تا یک مدل نظری کاملاً تدوین شده. لذا تحلیل محقق بر نحوه استفاده لایدر از این مفهوم و پیامدهای آن برای درک واقعیت اجتماعی متمرکز می‌شود:

-
1. Domain of Culture
 2. Domain of Economy

لایدر واقعیت اجتماعی را به عنوان مجموعه‌ای از حوزه‌های اجتماعی به هم پیوسته می‌بیند. این حوزه‌ها، بخش‌های نسبتاً محدودی از زندگی اجتماعی هستند که با مجموعه مشخصی از قوانین، هنجارها، روابط قدرت و تعاملات تعریف می‌شوند. مثال‌هایی از این حوزه‌ها عبارتند از: خانواده، محیط کار، نهادهای آموزشی و سازمان‌های سیاسی که هر کدام منطق درونی و بازیگران خاص خود را دارند. نکته مهم این است که لایدر تأکید می‌کند که این حوزه‌ها موجودیت‌های منزوی نیستند. آن‌ها به هم پیوسته و همپوشانی دارند و دائماً یکدیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهند و شکل می‌دهند. تجارب و اعمال فرد در یک حوزه اغلب پیامدهایی در حوزه‌های دیگر دارد. اقدامات و انتخاب‌های افراد در این حوزه‌ها به ساخت و بازتولید مستمر واقعیت اجتماعی کمک می‌کند، اما در عین حال توسط ساختارهای از پیش موجود و پویایی‌های قدرت ذاتی در آن حوزه‌ها محدود و تسهیل می‌شوند.

رویکرد لایدر سعی دارد از محدودیت‌های دیدگاه‌های صرفاً ساختارگرا و صرفاً فردگرا اجتناب کند. او تأثیر ساختارهای اجتماعی (قوانین، هنجارها، روابط قدرت) را در شکل دهی به اعمال و تجارب افراد مهم می‌داند. با این حال، او همزمان بر توانایی افراد در عمل، انتخاب و حتی تغییر ساختارهای اجتماعی که در آن‌ها فعالیت می‌کنند، تأکید دارد. دیدگاه او پل ارتباطی بین بحث ساختار و کنشگری است و به رابطه متقابل بین آن‌ها اذعان دارد.

مفهوم سازی لایدر شباهت‌هایی با نظریه میدان پیر بوردیو دارد. هر دو به وجود فضاهای اجتماعی ساختاریافته با قوانین و پویایی‌های قدرت خاص اشاره دارند. با این حال، بورودیو چارچوب نظری توسعه یافته تری ارائه می‌دهد و بر مفاهیمی مانند هیبتاس و سرمایه برای توضیح چگونگی حرکت و بازتولید این میدان‌ها توسط کنشگران تأکید می‌کند. اما رویکرد لایدر کمتر رسمی است و بیشتر به عنوان ابزار توصیفی و تحلیلی عمل می‌کند. نظریه ساخت یابی آنتونی گیدنز نیز با تأکید لایدر بر دوگانگی ساختار و کنشگری همخوانی دارد. هر دو بر رابطه بازگشتی بین ساختارهای اجتماعی و اعمال فردی تأکید دارند. با این حال، گیدنز بیشتر بر مکانیسم‌های انتزاعی ساخت یابی تمرکز می‌کند، در حالی که لایدر بر ماهیت ملموس و محدود حوزه‌های اجتماعی تأکید دارد.

فهم واقعیت اجتماعی با تکیه بر نظریه حوزه‌های اجتماعی درک لایدر ۲۴۹

از جمله نقاط قوت رویکرد لایدر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱- درک زمینه‌ای: چارچوب لایدر امکان درک عمیق‌تری از واقعیت اجتماعی را با بررسی زمینه‌ها و پویایی‌های قدرت خاص در حوزه‌های مختلف فراهم می‌کند. ۲- انعطاف‌پذیری: مفهوم حوزه‌های اجتماعی را می‌توان در طیف وسیعی از پدیده‌های اجتماعی و در چشم‌اندازهای نظری مختلف به کار برد. ۳- ادغام ساختار و کنشگری: رویکرد لایدر، ساختارهای محدودکننده و کنشگری فردی را با موفقیت در تحلیل واقعیت اجتماعی ادغام می‌کند. و از جمله نقاط ضعف رویکرد لایدر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱- فقدان نظریه رسمی: فقدان یک مدل نظری دقیقاً تعریف شده، آزمایش تجربی آن و ارائه پیش‌بینی‌های قوی را دشوار می‌کند. این رویکرد، بیشتر یک ابزار اکتشافی ارزشمند است تا یک نظریه دقیقاً تدوین شده. ۲- مسائل مرزبندی: تعریف و تعیین محدوده حوزه‌های اجتماعی می‌تواند ذهنی و مشکل‌ساز باشد و منجر به ابهام در تحلیل شود. ۳- پویایی قدرت: با وجود اذعان به پویایی قدرت، پرداختن صریح‌تر و نظام‌مندتر به روابط قدرت در درون و بین حوزه‌ها، قدرت تحلیلی این چارچوب را افزایش می‌دهد.

به طور کلی استفاده لایدر از حوزه‌های اجتماعی، چارچوبی مفید برای تحلیل واقعیت اجتماعی ارائه می‌دهد که بر پیوستگی حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی و تعامل مستمر بین ساختار و کنشگری تأکید دارد. این رویکرد، راهی ظریف برای درک چگونگی کمک اقدامات فردی به ساختارهای اجتماعی گسترده‌تر و در عین حال شکل‌گیری این اقدامات توسط همین ساختارها ارائه می‌دهد. با وجود فقدان دقت رسمی برخی نظریه‌های دیگر، انعطاف‌پذیری و ظرفیت آن برای تحلیل زمینه‌ای، آن را به ابزاری ارزشمند برای تحقیقات جامعه‌شناسی تبدیل می‌کند. توسعه بیشتر آن می‌تواند با پرداختن نظام‌مندتر به روابط قدرت و تعریف واضح‌تر مرزها و پویایی‌های حوزه‌های اجتماعی بهبود یابد.

نتیجه‌گیری

همه محققان و نظریه‌پردازان اجتماعی با یک هستی‌شناسی اجتماعی خاص مسایل را دنبال می‌کنند و لذا این امکان برای ما وجود ندارد که بدون توجه به هستی‌شناسی‌های دیگر به

سوالات مربوط به واقعیت اجتماعی پاسخ دهیم. از مهمترین نظریه پردازان جامعه‌شناسی که این هستی‌های اجتماعی را به نحو آشکاری در نظریه‌های خود مطرح کرده‌اند می‌توان به دورکیم، مارکس، وبر، پارسونز، شوترز، برگر و لاکمن، گیدنز، هابرماس، بوردیو، لایدر و... اشاره کرد. این هستی‌شناسی‌ها سه نوع‌اند:

هستی‌شناسی‌های نوع اول که صرفاً به نظریه‌های کنش (عاملیت) می‌پردازند. از منظر این هستی‌شناسی، واقعیت در ذهن افراد وجود دارد و در تعامل آن‌ها با یکدیگر شکل گرفته، ساخته شده و تثبیت می‌گردد. این افرادند که در تعامل با یکدیگر به واقعیت بیرونی معنا می‌بخشند. واقعیت، بیرون از فرد نیست و نمی‌توان آن را مشاهده کرد، بلکه باید دید که مردم چه تعریفی از آن دارند.

هستی‌شناسی‌های نوع دوم که به نظریه‌های ساختار، سیستم و یا نهادها می‌پردازند. این هستی‌شناسی بر عینی بودن واقعیت اجتماعی تأکید کرده و کنش‌گران را نادیده می‌گیرد و بیان می‌کند که برای تبیین یک واقعیت اجتماعی باید عملکرد آن را در شبکه نظام اجتماعی آشکار سازیم. واقعیت اجتماعی از نظر این هستی‌شناسی، همان ساختارهای حاکم بر جامعه‌اند که رفتار انسان را نیز هدایت می‌کنند. در واقع مبنای اصلی تفاوت بین هستی‌شناسی نوع اول و هستی‌شناسی نوع دوم، تفاوت در رابطه‌ای است که بین علوم طبیعی و علوم انسانی در نظر می‌گیرند. بر اساس هستی‌شناسی نوع اول، واقعیت اجتماعی از آنجا که توسط انسان ساخته شده و با انسان سر و کار دارد، با پدیده‌های طبیعی عینی متفاوت است؛ ما در علوم طبیعی با واقعیت اجتماعی عینی و در علوم اجتماعی با واقعیت معنادار ذهنی سر و کار داریم.

هستی‌شناسی‌های نوع سوم، ترکیبی از نظریه‌های کنش (عاملیت) و ساختار هستند. این هستی‌شناسی بین نظریات ذهن‌گرا و عین‌گرا قرار گرفته و دیدگاهی میان‌ذهنی را اتخاذ می‌کند و بیان می‌کند که جهان زندگی یک جهان بین‌الذهانی است که افراد هم واقعیت اجتماعی را می‌سازند و هم تحت تأثیر ساختارهای اجتماعی قرار می‌گیرند.

با این توصیف، درک لایدر بعنوان یکی از جامعه‌شناسانی که به هستی‌شناسی نوع سوم تعلق دارد، برای فهم واقعیت اجتماعی زندگی روزمره در نظریه حوزه‌ها، بیان می‌کند که ما

نم و اقییت اجتماعی با تاکید بر نظریه حوزه‌های اجتماعی درک لیدر ۲۵۱

باید تفاوت‌های هستی‌شناختی که در داخل مفاهیم عاملیت از یکسو و ساختار از سوی دیگر پنهان شده‌اند را بررسی کنیم. با در نظر گرفتن لایه‌های مختلف واقعیت اجتماعی - بیوگرافی روانی، فعالیت موقعیت‌مند، بستر اجتماعی و منابع زمینه‌ای - است که ما می‌توانیم به جنبه‌های عمیق واقعیت اجتماعی، یعنی همان چیزی که آنرا جامعه می‌نامیم، پی ببریم. بنابراین نظریه حوزه‌های اجتماعی نشان می‌دهد که ما باید پیوندهای عاملیت - ساختار را که در درون ساختارهای متمایز هستی‌شناختی واقعیت اجتماعی تعبیه شده است را شناسایی کنیم و این صرفاً یک مساله در مورد حرکت بین سطوح مختلف تحلیل نیست، بلکه مساله این است که ماهیت کلی واقعیت اجتماعی را که توسط حوزه‌های مختلف تشکیل شده است را هر کدام با خواص و ابعاد خاص خود (در زمان و فضا) درک کنیم.

منابع

- استونز، راب. (۱۳۷۹). *متفکران بزرگ جامعه‌شناسی*. ترجمه مهرداد میردامادی، تهران: نشر مرکز.
- ایمان، محمدتقی. (۱۳۹۶). *فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- باسکار، روی. (۱۳۹۰). سه سنت در فلسفه علم. ترجمه رضا ماحوزی، *ماهنامه اطلاعات حکمت و معرفت*، شماره ۶۲، ص ۱۳-۱۵.
- برگر، پیترو و لاکمن، توماس. (۱۳۷۵). *ساخت اجتماعی واقعیت (رساله‌ای در جامعه‌شناسی شناخت)*، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بلیکی، نورمن. (۱۳۹۴). *استراتژی‌های پژوهش اجتماعی*. ترجمه هاشم آقا بیگ‌پوری، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- دورکیم، امیل. (۱۳۷۳). *قواعد روش جامعه‌شناسی*. ترجمه علی محمد کاردان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ریتزر، جورج. (۱۳۸۳). *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- کوزر، لوئیس. (۱۳۷۸). *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- مهدوی، محمدصادق و مبارکی، محمد. (۱۳۸۵). تحلیل نظریه کنش ارتباطی هابرماس. *فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی*، دوره ۲، شماره ۸، ص ۱-۲۱.
- Berger, Peter & Thomas Luckmann. (1966). *The social construction of reality*. In Social theory re-wired (pp. 110-122). Routledge.
- Bhaskar, Roy. (1975). *A realist theory of science*, hassocks: harvester press.
- Houston, Stan. (2010). Critical realism, action research and social work, *qualitative social work*, 9 (1), 73-91.
- Layder, Derek. (2006). *Understanding social theory*: London.
- Marx, Karl. (1867). *Capital: Critique of Political Economy*, Volume 1. Princeton University Press.
- Parsons, Talcott. (1951). *The social system*. Routledge.

۲۵۳ فهم واقعیت اجتماعی با تاکید بر نظریه حوزه‌های اجتماعی دک لایدر

Shutz, Alfred. (1962). Collected papers: *The problem of social reality*, volume 1, publisher by M. Nijhoff.

Turner, Jonathan. (2003). *The structure of sociological theory*, Publisher: Wadsworth.

Turner, Jonathan & Jan Stets. (2006). *Moral emotions*, In handbook of the sociology of emotions, Edited by stets, Jan & Jonathan Turner, New York.

Weber, Max. (1922). *Economy and society: An outline of interpretive sociology* (Vol. 1). University of California press.